



• در آمد

کیست که ادیب فرهیخته و مسیحی لبنان مرحوم استاد سلمان کتانی را نشناسد؟ او نویسنده‌ای توانا و روشنفکری است که تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) و ۸ تن از ائمه معصومان (ع) زهرای اطهر (س) را به رشته تحریر درآورده است. دنیای فانی به او اجازه نداد این راه را تا نگارش زندگی دوازدهمین معصوم به پایان برساند. شهادت سیدعباس موسوی برای این اندیشمند آگاه لبنانی سخت و سنگین بود. سلیمان کتانی با نگارش سوگنامه‌ای همه عوامل و مدافعان این اقدام جنایتکارانه را رسوا کرد. خواندن این سوگنامه بسیار شیرین و دلنشین است.

■ ادیب فرهیخته و مسیحی لبنانی مرحوم استاد سلیمان کتانی

در رثای شهید سیدعباس موسوی

اهریمنان با ترور سید می خواستند ...انوار الهی را خاموش کنند

این جنایت کاران را نوازش دهند، و در این سرزمین لانه‌ای برای آنان تدارک ببینند تا این جنایت کاران، نان و شیرینی عید و درخت بوستان مورد نیازمان را مشخص کنند. آیا باید ارزش سرزمین فلسطین و اردن و لبنان با همه شکوفه‌های جولان کمتر از ورزشگاه موش‌ها باشد؟ آیا امریکا که با مدرنیته‌ترین تمدن‌های معاصر، خود را آراسته است، نباید از حقوق حیوانات حمایت کند و بر سرزمین دیگران دولتی برای موش‌ها بسازد؟ اکنون پرده‌ها دریده شده و به این حقیقت پی برده‌ایم که همواره مورد چشم‌داشت متجاوزان بوده‌ایم. متجاوزانی که به نعمت‌های خدا کفر ورزیدند و از ماهیت انسانی خارج شدند. اکنون فرزندان این امت اصیل برای دفاع از حقوق از دست رفته و کرامت و عزت انسانی‌شان به پا خاسته‌اند. شاهرگ رزمندگان مقاومت شریف و نجیب به جوش و خروش آمده است و مردان شریف به ندای شهادت لبیک می‌گویند...

نام شهید، برجسته و با حروف نورانی آراسته شده است. از نام شهید سناء محیدلی گرفته تا نام شیخ الشهداء راغب حرب و تا نام شهید احمد قصیر، تا نام شهید احمد شعیب می‌درخشند. سنگ در فلسطین نیز به مقاومت برخاسته و به حرکت درآمده است. از آن خون حسین جاری است، ولی، مقاومت اسلامی لبنان زینت بخش همه این نام‌ها است. چه شده که این عباس موسوی، سربلند در حریم شهادت ایستاده و خویش را با خون فرزندش حسین، و همسرش ام‌یاسر آمیخته است؟ چه شده است که ام‌یاسر جامه جهاد به تن کرده است؟ جامه‌ای که با نخی از دستمال حضرت مریم (ع) و نخی از عبای حضرت زهرا (س) و نخی از روپوش حضرت زینب (س) دوخته شده است. سیدعباس را چه شده که خاک سرزمین جنوب را با این خون معطر عجبین کرده تا گل‌های شقایق از آن سیراب شوند؟ برخی‌زید. ای فرزندان امتی که حق را زینده خود می‌دانید. به سیمای قهرمان گندم گون لبیک گوید. شایسته است کوه‌ها و رودخانه‌ها و هر آنچه روی زمین تان است به رقص درآیند و سرودهای حماسه ساز بخوانند.

ای فرزندان امتی که در برابر مجد و عظمت گذشته‌تان آرام گرفته‌اید. اینک ابو یاسر راه بیداری‌تان را هموار کرده است. خوبستن زیبای خود را بشناسید و گذشته شکوهمندان را با شرایط فعلی‌تان پیوند زنید. مگر نه اینکه راه و منش او همیشه حسینی است. حق را به زیباترین شکل تجلی بخشید و برای ماندگاری امت، حسین گونه شهید شد. امروزه سیدعباس‌مان به این شهادت افتخار می‌کند، و به وسیله آن جاودان شده است. ای امت، هرگاه به ندای سیدعباس موسوی قهرمان لبیک گفتی، و از حریم خویشش در برابر متجاوزان فرومایه دفاع کردی، آنگاه قابل ستایش هستی. ■

ولی چه کسانی هستند که می‌کوشند نام مسیح را حذف کنند، تا انوار درخشان امت را خاموش کنند؟ چه کسانی هستند که با نشانه گیری سیدعباس موسوی، کوشیدند او را زیر شن‌های جنوب دفن کنند تا اراده مردم را سست و نشانه‌های قهرمانی و دلیری را بی‌رنگ کنند؟ آیا آنان هنوز همان قبله گاهی هستند که احساس حقارت و کینه‌توزی و افراط گرایی گریبانگیرشان شده و به انزوا کشیده شده‌اند؟ آیا آنان همان قبله گاهی هستند که سرگردانی و سر افکنده‌گی گرفتارشان کرده و به مأموریت‌های کینه‌توزانه دست می‌زنند؟ به درستی که آنان قبیله کوچکی از اراذل و اوباش و رانده شدگان امت اصیل یهودند. گنه کاری، آنان را خوار و ذلیل ساخته بود، پس توبه کردند اما، رستگار نشدند و از توبه فقط معنی یهودیت را گرفتند ولی، هدایت نشدند. دروغ گفتند و نام یهودی زده بر آنان ماندگار شد. یهودیت کاذب آنها را از سرزمینی به سرزمینی دیگر و از زمانی به زمانی دیگر پراکنده کرد. و نمود کردند که از آغوش خدا بیرون آمده‌اند و به دژ ایل باز می‌شوند. این چنین بود که به دروغ چنگ زده و به ادعاهای اسرائیلی پناه بردند. ولی، آنها مقتدرانه به قلمرو

پیام آراسته به خون، با پیام شکننده دژهای تسخیرناپذیر خبیر تکامل یافت. پیام صلح و آزادی پیوند خورد. صلیب به خمیدگی هلال پیوست. فروتنی به آغوش گرم و مهربانی در آمیخت. آنگاه بهشت، سبز و خرم گشت و امت، زاینده قهرمانان شد. باورهای راستین، درون دل‌ها تداوم یافتند. حق و حقیقت به جان‌ها مژده برپایی عدل و برابری داد و یاد خدا را در دل‌ها زنده کرد

ما یورش آوردند، و با چوب صلیب به خون ریزی پرداخته و مردم بی‌دفاع را غارت کردند. زمین را آلوده کردند. آیا از این بیم نداشتند که فسق و فجور و گمراهی و یکه تازی هرگز پایدار نمی‌ماند؟ آیا ترس نداشتند که خورشید همیشه پشت ابرها ماندگار نمی‌ماند؟

باشد که پرورش دهندگان این نوزادان سر راهی به آنچه بزرگ کرده‌اند مهربان باشند! با خودخواهی و خود بزرگ بینی این ننگ آلوده به گناه را به جان بخزند! نامردانه و زیر چشمی، جنایات این نوزادان بی‌پدر را تماشا کنند، و خم به ابرو نیاورند!

تقدیم به بزرگ مردی که به درجه رفیع شهادت نایل آمد. تا به نمادی شکوهمند تبدیل شود.

گمان کردند چون او را به صلیب کشیدند، حذفش کردند. با کفن کینه ورزی او را بیچاندند. هزار بار درون دوزخ‌شان دفن کردند. گمان کردند او را به باد نیستی سپرده‌اند. اما، همه نشانه‌های زمین و آسمان و همه کهکشان‌ها گواهی می‌دهند که آنها پست و فرومایه‌اند. دروغ گفتند. آنها گمراه و زیان کارند و بی‌تردید کسی که روح خداست حذف و منزوی نمی‌شود و در کفن خاکسپاری نمی‌گردد. او عیسای زیبای زمان ماست که ماهیت پلید یهودیان را آشکار کرد. ما را تسلیم روح ملکوتی کرد و به ما وعده بهشت‌های درخشان داد. بهشت‌هایی که زینت بخش جوامع انسانی‌اند. با وجود آنکه دو هزار سال می‌گذرد اما، هنوز کمر بند روحانیون ناپاک و گناه آلود شان، از آلودگی خون عیسای مسیح پاک نشده است. با همان گلوله‌هایی که استخوان‌های عیسای مسیح را منفجر کردند، پیکر پاک تو را نیز، ای سیدعباس موسوی هدف قرار دادند. تا تو را خاموش و ذوب کنند. تا از رگ‌های تو خون مردانگی و شجاعت حسین جاری شود. می‌خواستند از گلسوی پاک و روان تو آن ندای حق را که پیامبر بزرگ‌مان بر زبان جاری ساخت خفه کنند. می‌خواستند هاله‌های جهاد را مخدوش کنند. ای شهید بزرگ از راه حق و حقیقت که به آن ایمان آورده بودی و با عزمی استوار و افتخار، همچون شمشیری برنده دفاع کردی و جان خویش را در راه آن نثار کردی، تو را در برابر نیستی مصون داشت و به نماد شجاعت و قهرمانی تبدیل کرد، که اهداف مقدس جهاد زینت بخش آن است. حق و حقیقت و هفت آسمانی که بر فراز آن عروج کرده‌ای گواهی می‌دهند. مهم‌تر از همه خدای آفریننده زمین و آسمان گواهی می‌دهد. که یهودیان ناپاک در منجلاب پستی و فرومایگی گرفتار شده‌اند. آنها در گمراهی و گناه فرو رفته‌اند و راه گریزی از آن ندارند.

پیام آراسته به خون، با پیام شکننده دژهای تسخیرناپذیر خبیر تکامل یافت. پیام اسلام با پیام صلح و آزادی پیوند خورد. صلیب به خمیدگی هلال پیوست. فروتنی به آغوش گرم و مهربانی در آمیخت. آنگاه بهشت، سبز و خرم گشت و امت، زاینده قهرمانان شد. باورهای راستین، درون دل‌ها تداوم یافتند. حق و حقیقت به جان‌ها مژده برپایی عدل و برابری داد و یاد خدا را در دل‌ها زنده کرد. زمین گلستان عشق و نوع دوستی شد. گل‌های عطرآگین و سرشار از مهر و محبت و پرهیزکاری در زمین شکوفا شدند. آرامشی بر پا شد که انسان درنده و خون آشام را آرام می‌کند و او را در دایره ماهیت انسانی مهار می‌کند.